

گفتگویی با محمد تقی ذوفن استاد قلم زنی

کار عیب طراح را بگیرد و کار او را با نرمی و قدرت اصلاح کند. در غیر این صورت قلمزن اسیر و دنباله‌رو طراح است و کار او از روح و خلاقیت خالی میشود.

«حاج محمد تقی ذوفن» قلمزنی امروز ایران را ادامه سبک رایج صفوی می‌داند. به گمان او آثاری که هنرمندان دوره صفوی بوجود آوردند، با بهترین کارهای فلزی دنیا، پهلو به پهلو میزند.

استاد میگوید:

هنرمندان فلز کار صفوی برای اولین بار فولاد را دستمایه کار خود کردند. این فلز سخت در دست هنرمندان مانند قلم نقاشی مطیع، انعطاف پذیر و لطیف شد. اما بیش از آنکه فولاد ابزار کار قلمزنان شود، فلز کاری به ظرفیت تازه‌ای دست یافت که واجد شکوفائی آن شد. این ظرفیت جدید آمیزش سبک فلز کوبی با طرحهای مینیاتورسازان خبره بود. «آرتور پوپ» ایرانشناس نامی در این باره تصریح می‌کند: «در طرحهای مینیاتوری که به یاری فلز کوبی آمد، نقش انسان و شاخ و برگ با خطوط زیبا و دوایر و حاشیه‌ها، ترکیبات متنوع و دلکشی پدید آورده است. نقش حیوانات و طرحهای هندسی که ایرانیان استادان واقعی آن بودند، نیز رواج بسیار داشت. طرحهای ظریف‌تر را اغلب آب طلا میدادند. این گونه ظروف به ویژه آنها که نقش انسان داشتند، به امیران و حکام اختصاص داشت.

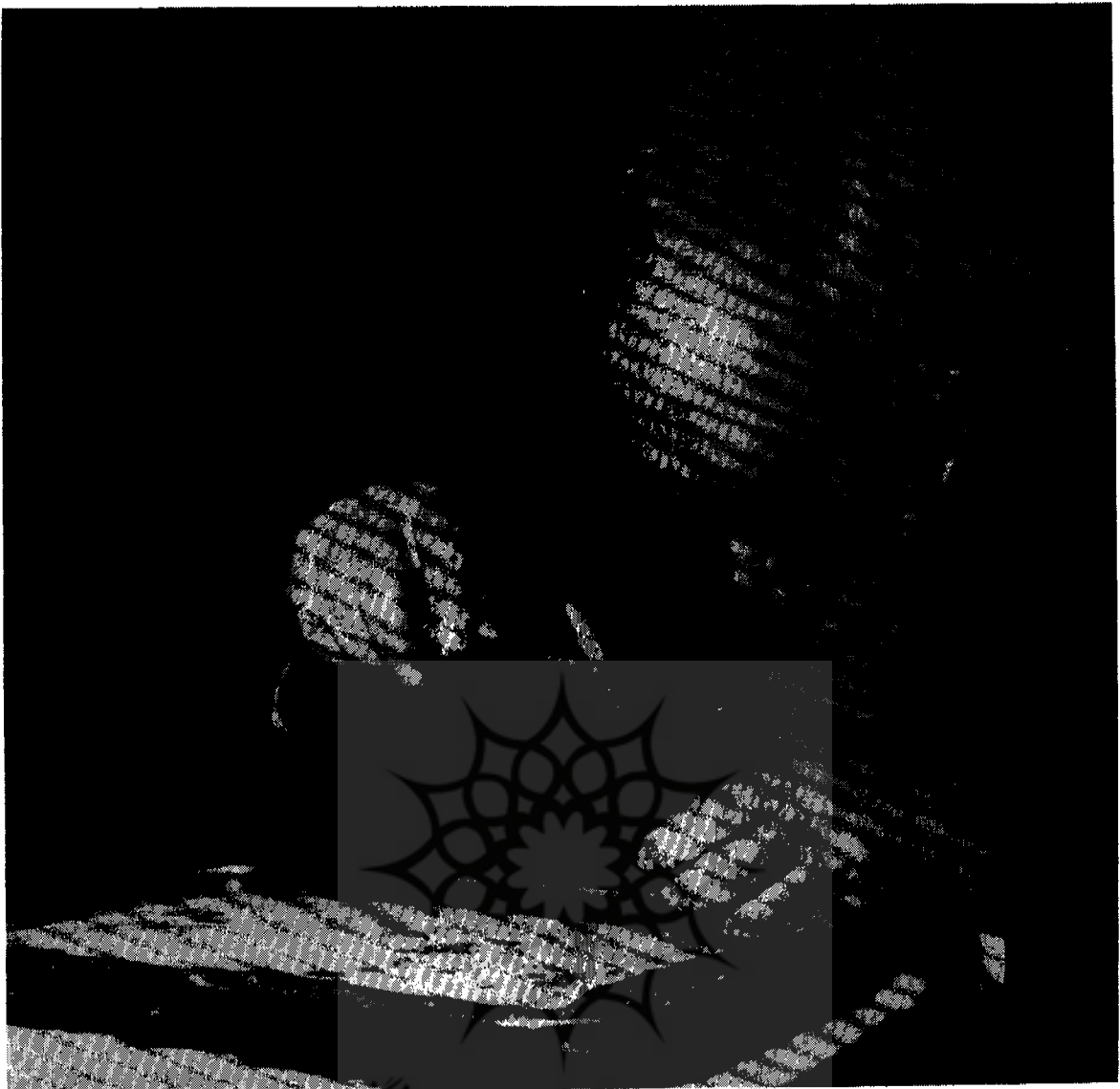
ایشان در خلوت قصرهای خود، خاصه هنگامی که زیباپرستی ذاتی‌شان حکم میکرد، از احکام عالمان دین - و نه دین - به آسانی سربلندی میکردند. شک نیست که نهی اسلام از تصویر و تمثیل نقوش جاندار نتیجه نفرت و بیم از اعاده بت پرستی بود،

«فلز کاری یکی از جلوه‌های اعجاز و جهش قریحه و هنر ایرانی است. شناخت فرهنگ و تمدن ما بدون توجه عمیق به این هنر کامل و رسا نیست. هنر فلز کاری در ایران تا ازمه‌ن پیش از تاریخ قدمت دارد. در تمامی آثار قلمزنی که به گذشته‌های این سرزمین تعلق دارد، نیروی حیات و قدرت نه تنها به وضوح، بلکه با کمال ظرافت دیده میشود. بیان قدرت و سرعت حرکت و تلفیق نقوش نیرومند با تصرفات تزئینی، به فلز کاری قدیم ما جنبه خیره‌کننده‌ای می‌بخشد و آنرا در کنار شاهکارهای هنر جهان قرار می‌دهد.»

استاد «محمد تقی ذوفن» خط مستقیمی بین عصر طلائی هنر فلز کاری ایران و امروز رسم می‌کند. او میگوید: «انحطاطی که از دوره قاجاریه گریبانگیر قلمزنی شد، این هنر کهن را ضعیف و بیمار کرده است. اگر به این بیمار نرسیم هلاک او حتمی است.»

سرشناس‌ترین هنرمند فلز کار ایران تقلید و کم‌مایگی را عامل اصلی زوال تدریجی هنر قلمزنی میدانند و دریغ خود را باین شکل بیان میکند: «اصفهان در گذشته‌ای نه چندان دور، قبله و قله هنر فلز کاری و قلمزنی بود، اما امروز در این شهر یک خروار کار قلم میزنند بی آنکه حتی یک اثر به کارهای اصیل گذشته اضافه کنند. عقاب‌های دیروز جای خود را به جوجه‌های ناتوانی داده‌اند. قلمزن‌های امروز فقط بلدند که از آثار دیگران کپی کنند.»

استاد ۷۲ ساله اصفهانی که بیشتر از نیم قرن تجربه و مهارت هنری پشتوانه حرفهای اوست، معتقد است که: «یک قلمزن باید حتماً یک طراح ورزیده باشد. باید طرحهای اسلیمی را بشناسد و پنجه‌هایش نیز و چابک و سبک‌بال باشد. باید حتی بتواند در حین



پروژه استاد محترم
 حاج محمدتقی ذوفن متخصص قلمزنی

تمام جوانی من در این راه رفته است. هر وقت به آثار جوراجوری که از زیر پنجه‌های من بیرون آمده نگاه میکنم، با خودم میگویم: این زندگی من است که باین شکل درآمده، اینها لحظه‌ها و روزها و ماهها و سالهای گذشته منند. رنجها و شادی‌ها و آرزوها و خاطره‌های من در این نقشهای فلزی دهن شده‌اند. شاید هم دفن نشده‌اند، زنده و تازه و فنا ناپذیر شده‌اند.

استاد «ذوفن» کار قلمزنی را از ۱۲ سالگی آغاز کرده است. نخستین مشوق و معلم او عمویش حاج حسن‌علی قلمزن بود. استاد ذوفن میگوید:

«او هنرمند کارگشته‌ای بود. نگاه تیزی داشت. وقتی شور و اشتیاق مرا به طراحی و نقاشی دید، تشویق خود را با تعلیم

اما این نهی در مقابل عشقی که ایرانیان به زیبایی داشتند و اعتقاد ایشان به اینکه هر گونه خلق و ابداع و وظیفه و فضیلت هنرمند است، دیری نپایید.

از جانب دیگر نقش پیکر انسانی روی شمعدان مسجد راستی کفرآمیز بود، اما اینجا زمینه مناسبی برای طرحهای اسلیمی وجود داشت.

زندگی استاد «ذوفن» با سرگذشت قلمزنی در ایران معاصر پیوند دارد. او میگوید: «عشق به این حرفه با گوشت و پوست و رگ و استخوان من آمیخته است.» و بلافاصله انگیزه این عشق و پیوند را بازگو میکند: «۶۰ سال است که قلم میزنم.

آمیخت . « عمویم می گفت: « شاید در وجود تو هنرمند بزرگی خفته باشد . »

استاد ذوفن ادامه میدهد :

« اولین سیاه مشق‌های من طراحی ابنیه و آثار بزرگ هنری مثل عالی‌قاپو ، مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله بود . تصویر این آثار را توی کتابهای قدیمی پیدا میکردم و از روی آنها نمونه برمیداشتم . مینیاتورهای «علیرضا عباسی» هنرمند بزرگ صفوی ایده‌آل من بود . من نقشهای او را روی نقره و مس و برنج منتقل میکردم ، خطوط شوخ و شاداب و زنده او حتی به فلز سخت و عبوس ، رعنائی میداد . من خطوط قاطع و پرازنوازش مینیاتورهای درخشان او را با فلز آشتی میدادم و این باعث رونق کار من شد .

آنوقت‌ها در اصفهان قلمزنی مورد توجه بسیار خارجیان بود . آنها آثار فلزکاری را به قیمت‌های خوبی میخریدند و این در عین حال که از یکسو رونقی نسبی به این حرفه داد ، از سویی باعث تباهی آن شد ، چراکه خیلی از فلزکاران روی مس آب نقره میزدند و آنرا در عوض آثار نقره‌ای جا میزدند .

هرچه میگذشت قلم من نرم‌تر و نافذتر میشد ، مثل موج روی صفحات فلزی می‌لغزید و می‌خرامید . شاگردان من روز به روز بیشتر میشدند . بسیاری از قلمزنان امروز اصفهان و شهرهای دیگر شاگردان دیروز منند .

من بعضی از کارهای ازمنه پیش‌از اسلام را دوباره رواج دادم . آثار پر قدرت هنرمندان هخامنشی و ساسانی هنوز پس‌از گذشت دهها قرن رقابت‌ناپذیر است . این آثار ، میراث هنر فلزکاری ماست و قلمزنان امروزی نمیتوانند خودشان را از این نمونه‌های نبوغ و هنر بی‌نیاز بدانند . برای اینکه نحوه بهره‌گیری خودم را از آثار کهن فلزکاری ایران و سنت‌های درخشان آن بهتر تشریح کنم به اختصار درباره سیر هنر فلزکاری ، از گذشته‌های دور تا امروز شرحی میدهم . این شرح اگرچه نارساست ، شمارا با شناسنامه و ارزشهای قلمزنی تاحدی آشنا میکند .

تنها اندکی از آثار بسیار هنرمندان فلزکار عصر هخامنشی به دست ما رسیده است . اما همین اندک به وضوح ، ارزشهای هنری و ذوق و پسند مهارت آن دوره را افشا می‌کند .

عتیقه‌های فراوانی که به هخامنشیان تعلق دارد ، تاکنون از گوشه و کنار فلات گسترده ایران به دست آمده ، اما دو گنجینه مهم از فلزکاری آن دوران یافته شده که از ارزش و اهمیت کم همتایی برخوردار است . یکی از این گنجینه‌ها در کنار رود جیحون کشف شد و دیگری در شهر همدان ، در محل متمرکز تابستانی شاهان هخامنشی به دست آمد . گنجینه جیحون شامل تعداد زیادی دستبندهای تزئینی و مرصع و ظروف و صفحات فلزی متنوع است . دستبندهایی که در این گنجینه خیره‌کننده قرار دارد

به دستبندهای مفرغی که در لرستان کشف شده ، بسیار شبیه است . تزئین‌جالب توجه این دستبندها کله جانوران گونه‌گون در حالات مختلف است . اشکال متنوعی از چهره انسان و نیز حیوانات در میان گنجینه جیحون وجود دارد که یا مستقل و یا به صورت دستگیره درست شده است .

آنچه در این مجموعه متمایز است ، دو سه جام فلزی و یک کوزه زیباست که بر بدنه آن خطوط برجسته افقی به موازات هم کشیده شده و دسته خمیده آن به کله شیری که لبه ظرف را به دندان گرفته ختم می‌شود .

گنجینه جیحون اینک در « بریتیش میوزیوم » انگلستان است .

در کاوشهای باستان‌شناسی نمونه‌های جالبی از جواهرات عصر هخامنشی بدست آمده که از ظرافتی استادانه و هنری پراپتکار برخوردار است . این آثار با آنکه بیل و اراده شخصی تهیه شده و جنبه تجملی آن غالب‌تر است ، از نظر مذهبی نیز درخور مطالعه است ، چراکه در تمدن هخامنشی عقاید و آراء و اندیشه مذهبی در تمامی شئون تأثیر و دخالت داشته و اصولاً بین امور مذهبی و غیر مذهبی فاصله و تفاوتی وجود نداشته است . نقش جانوران شاخدار همیشه در هنر ایران رایج بوده است و فلزکاران در نمایش این گونه نقشها زبردستی بسیار از خود نشان داده‌اند . نمایش این جانوران به تلفیق و تأثیر عقاید جادوئی یا مذهبی انجام می‌گرفت . به قول « آرتور پوپ » : « به سبب این سنت ممتد و بر اثر اهمیت کنایه‌آمیز و تمثیلی این نقوش ، در تمام دوره‌ها نمونه‌های خوب و پراثر از جانوران در دست هست . اما هنرمندان هخامنشی این موضوع را در هنر به نهایت کمال رساندند » .

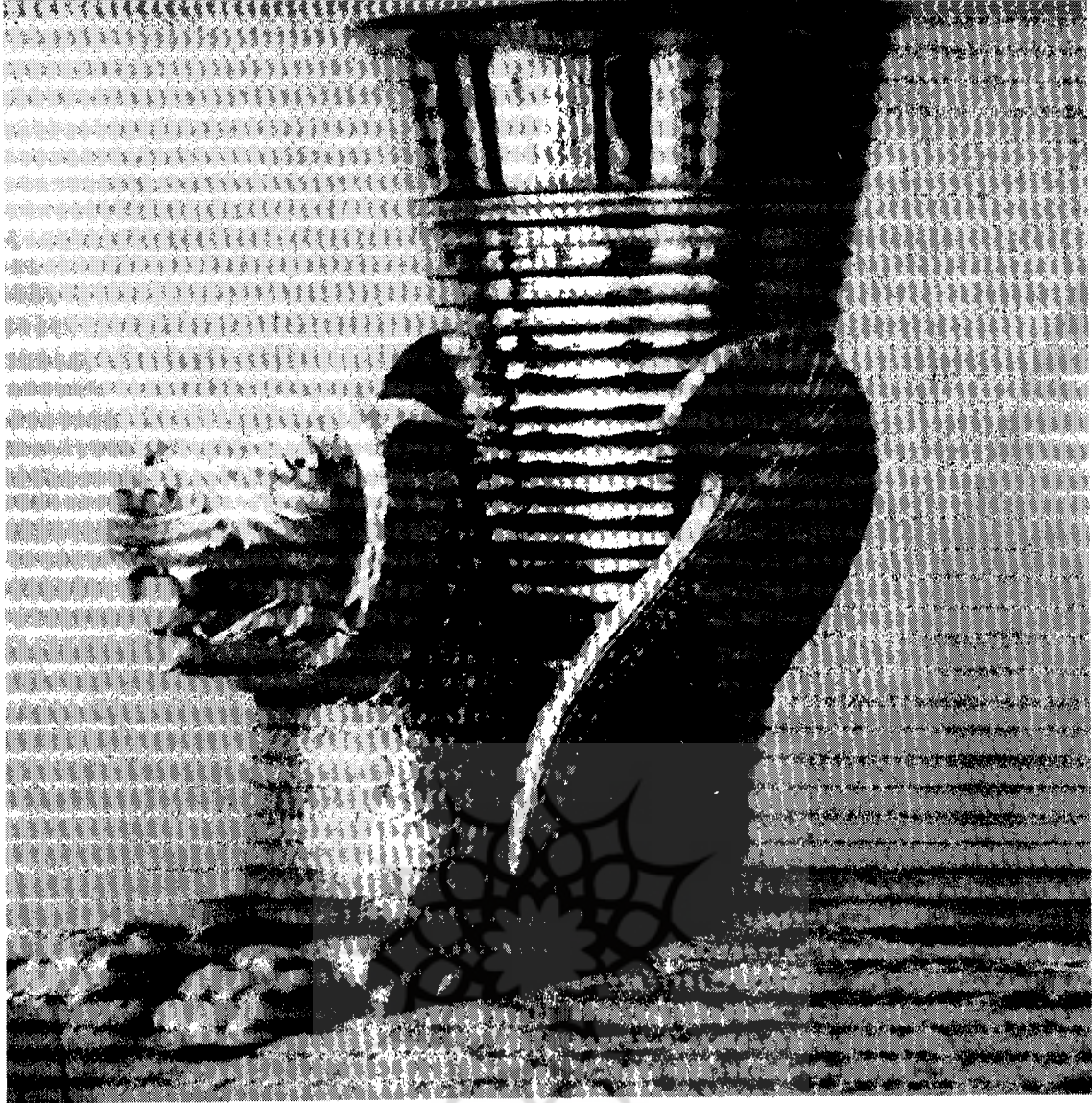
معروفترین نمونه این هنر پیکر دوز کوهی بالدار است از مفرغ ، با ریزه‌کاریهای طلائی که دسته کوزه‌ای بوده است . این دوز جهنده که گوئی تجسم شور و غلیان بهاری است ، زنده و پرنیرو و جالب‌نظرند و از جمله گرانبهاترین اشیاء موزه لوور و موزه برلن بشمار می‌آیند .

درباره بز کوهی دیگری که هنرمندان ایرانی عصر هخامنشی از مفرغ ریختگی میان‌تهی ساخته‌اند و اکنون در بریتیش میوزیوم نگاهداری میشود « ریمن کوکلین » کارشناس مبرز فرانسوی گفته است : « نزد من این قطعه از همه اشیاء زیباتر است » .

فلزکاری در عهد ساسانی به اوج رسید . هنرمندان ایرانی بر نقره و آهن و مفرغ نقشهای جاندار آفریدند که تأثیر آن هم هنر گذشته و هم هنر آینده را تحت‌الشعاع قرارداد .

اشیاء مفرغی حتی بیش از جامهای مشهور نقره ، صفات بزرگی و افسانه‌ای هنر ساسانی را تجلوه میدهند . تنگ‌های مفرغی اغلب بسیار بزرگ است .

قدرت عظیم هنر فلزکاری ساسانی در دوره اسلامی نیز



یکی از نقوش برجسته . کار آقای محمدتقی ذوفن

برجسته‌ترین ظرف نقره سراسر دوره اسلامی و مهمترین اثری که از زمان سلجوقیان باقی است ، بشقاب نقره مشهور آلب ارسلان است . این ظرف نازک کم‌عمق ، دارای کتیبه‌ای به خط کوفی است و براساس متن این کتیبه سازنده ظرف «حسن کاشانی» آنرا به سال ۴۵۹ هجری از جانب ملکه سلجوقی برای همسر تاجدارش ساخته است . نقش آن ساده و بی‌تکلف است و این صفات مختص کارهای دوره سلجوقی است .

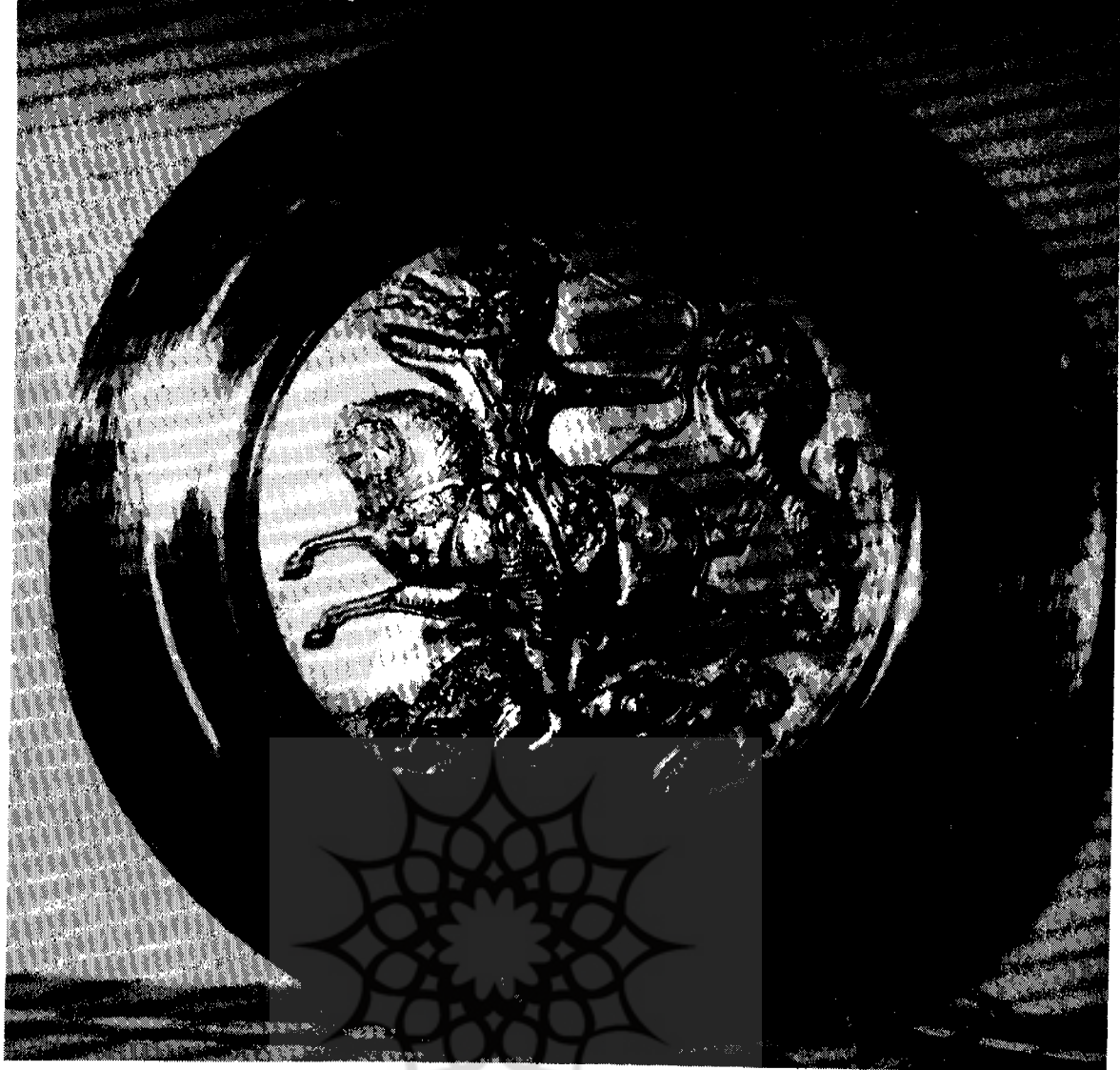
از عصر صفوی مفرغ‌کاریهای درخشانی موجود است . ابداع و اختراع سبک‌های جدید ، توسعه یافت ، حتی اسطراب و اسلحه و زره و ابزار کار و هرگونه آلات‌فنی ، برای هنرمندان فلز کار وسیله‌ای برای نشان دادن تبحر و قریحه نیرومندشان بود . نمونه‌های مشخص آثار این دوره ، قدح و سینی و تنگ و هاون و قلمدان و منقل و آینه و جعبه جواهر و شمعدانهای نفیسی است

باقی ماند . بعضی از نقوش مرسوم در هنر فلزی ساسانی تا دوره سلجوقی دوام یافت .

بر طبق سنت‌های قدیمی ، ظروف فلزی بصورت‌های تمثیلی ساخته میشد ، مانند آفتابه‌ای که شکل کله گاو نر است . این میراث ، یادگار شیوه ماقبل تاریخ است و از این عقیده سرچشمه می‌گیرد که نوشیدن از ظرف‌هایی که بشکل یکی از جانوران نیرومند است ، نیروی آن جانور را به انسان منتقل میکند .

در عصر اسلامی ساختن مجسم بشکل شیر و پرندگان بسیار معمول شد .

حکاکی فلز از زمانهای بسیار دور در ایران رواج داشت ، اما شیوه نقره نشاندن روی فلز ، ظاهراً از ایالات شرقی به ایران راه یافت . این معنی را از قوری نقره‌ای که در موزه «ارمیناژ» شوروی نگهداری میشود ، میتوان دریافت . تاریخ ساختن این قوری سال ۵۵۹ هجری است .



نمونه دیگری از نقوش برجسته . کار آقای محمدتقی ذوفن

که نظیر آنها را در هیچ هنر دیگری نمیتوان یافت .
 استاد «ذوفن» عصر قاجار را روزگار افول «قلمزنی»
 ایران میدانند . به گفته او فلز کاری پس از صفویه دیگر گامی
 به جلو نگذاشت . یا در همان حد متوقف شد و یا به قهقرا رفت .
 استاد ۷۲ ساله اصفهانی می گوید :

وقتی ابتکار و خلاقیت از یک در بیرون میرود ، تقلید
 از در دیگر وارد میشود . این حال و روز ماست ، اگر قلمزنی
 را در نیابیم ستوط تدریجی آن به یک مرگ قطعی منجر میشود .
 این هنر هنوز امکان دارد دوباره برپا ایستد ، من به سهم خودم
 برای اعتلای قلمزنی قدم‌هایی برداشته‌ام . به نظر من یکی از
 مهمترین عوامل رنگ باختگی هنر فلز کاری نداشتن یا کم داشتن
 استاد فن است . میراث‌های هنری ، ریزه کاریها ، شگردهای
 کار ، ظرافت‌ها و شیپنت‌های هنرمندان کهنه کار ، باید به
 شاگردان و نوآموزان فن منتقل شود تا یک میراث نمیرد . اینست
 که من خانه خودم را تبدیل به یک آموزشگاه کوچک کرده‌ام
 و بزودی علاقمندان این هنر را آموزش میدهم .
 این کار ضرورت دارد ، اما کافی نیست ، من معتقدم که
 باید قلمزنان کنونی در یک رشته کلاسهای اجباری شرکت کنند
 و آموزش ببینند ، تجربه استادکاران در اختیار آنها گذاشته
 شود ، با شیوه‌های گذشته و سنن استادکاران کهن آشنا شوند .
 از این گذشته باید هنرهای بومی و کهن ما در مدارس
 پی گیری شوند . مدارس حرفه‌ای بهترین عرصه برای این گونه
 آموزش‌هاست . بذرها را امروز باید بریزیم ، این آخرین فرصت
 است . میراث پر قدرت گذشته نیرومندترین اهمی است که در
 دست ماست . . .

شکوه علوم